

نشست سخنگوی وزارت امور خارجه با اصحاب رسانه، ۲۶ خردادماه ۱۴۰۴، مقدمه (بخش اول)

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت همه دوستان سلام عرض می کنم. امروز اولین جلسه سخنگویی بنده است در دوره ای که ایران ما تحت تجاوز شقی ترین رژیم اشغالگر قرار گرفته است. امروز روز چهارم دفاع ملی ما در برابر یک تجاوز آشکار است. صبح جمعه بیست و سه خرداد در زمانی که هموطنان من در خواب بودند و در زمانی که مردم ما مشغول آماده سازی برای یک عید بزرگ بودند، رژیم صهیونیستی با استفاده از انواع و اقسام سلاح هایی که بسیاری از آنها اهدایی آمریکا بود، سرزمین ما را مورد تاخت و تاز قرار داد .

جمعی از شخصیت های بزرگ ما در عرصه دفاع، در عرصه علم و دانش و تعدادی زیادی از هموطنان بی گناه ما در جریان این تجاوز ظالمانه به شهادت رسیدند.

بنده به همه خانواده ها، به ملت ایران، به همه آزادگان جهان به خاطر این جنایت و به خاطر شهادت این انسان های بزرگ تسلیت عرض می کنم. یاد و خاطره تک تک این عزیزان همواره در تاریخ پُر افتخار ایران باقی خواهد ماند.

ما بعد از این جنایت بزرگ، بعد از ارتکاب این تجاوز نابخشودنی با تکیه بر تمام توان مان، با کمک گرفتن از خدای ایران، رزم جانانه ای را شروع کردیم و با قوت ادامه خواهیم داد. پاسخ ما به رژیم صهیونیستی دفاع، دفاع مشروع طبق حقوق بین الملل، طبق عقل، طبق منطق انسانی است.

همه کسانی، همه کشورهایی که به نوعی از این رژیم حمایت کردند و یا درصدد توجیه این تجاوز برآمدند، به عنوان هم دست و همراه و شریک جرم این تجاوز به حساب می آیند و نام شان به عنوان همدستان جنایت، به عنوان شرکای جرم در یاد ایرانیان و مردم منطقه باقی خواهد ماند.

تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران در خلاء اتفاق نیافتاد. این تجاوز در ادامه وحشی گری هایی است که در هشت دهه اخیر منطقه ما را به کانون بی ثباتی و خشونت تبدیل کرده است، منطقه ما را به محلی برای جنگ های دائمی تبدیل کرده است. رژیمی که همزمان با این تجاوز، مشغول نسل کشی در فلسطین اشغالی است و همین جا دوست دارم این را به عرض همه برسانم که ما نباید جنایاتی که همین الان در کرانه باختری و غزه در حال وقوع است، فراموش کنیم، به جهت اینکه یک تجاوز دیگری در حال وقوع است. سرزمین های دو کشور اسلامی کماکان تحت اشغال این رژیم است .

بی‌کیفرمانی این رژیم و حمایت‌های همه جانبه آمریکا و کشورهای غربی از این رژیم باعث شده است که صلح و امنیت منطقه و صلح و امنیت جهانی در معرض تهدیدی بی‌سابقه قرار گیرد. بنابراین همزمان که ما با تمام توان از کیان ایران دفاع می‌کنیم، و با تمام توان از نیروهای مسلح دلیران حمایت می‌کنیم، مسئولیت تک تک کشورها، مسئولیت تک تک دولت‌های عضو سازمان ملل متحد را یادآور می‌شویم که اگر واقعا باور دارند به اصول مندرج در منشور سازمان ملل متحد و به اصل عدم توسل به زور، اگر اعتقاد دارند به اصل حاکمیت قانون در عرصه بین‌الملل، اگر اعتقاد دارند به نظام امنیت دست جمعی، باید همین الان اقدام بکنند. شورای امنیت سازمان ملل باید به وظایف خودش عمل بکند.

حرف‌های دو پهلوی، حرف‌هایی که صرفاً درصدد توجیه تجاوز است، حرف‌هایی است که جایگاه متجاوز و جایگاه کشور مورد تعرض را یکسان قرار بدهد و از ایران درخواست خویشتنداری بکند، چیزی جز ریاکاری نیست، چیزی جز بی‌مسئولیتی نیست.

حملات رژیم صهیونیستی در این چهار روز مناطق مسکونی را هدف قرار گرفت. تاسیسات هسته‌ای صلح آمیز ایران - تاسیسات هسته‌ای نظرن و اصفهان - را در معرض تهدید قرار داده است. این اقدام مطلقاً ناقض همه هنجارها و قواعد بین‌المللی است.

نشست سخنگوی وزارت امور خارجه با اصحاب رسانه، ۲۶ خردادماه ۱۴۰۴، مقدمه (بخش دوم)

حمله به اماکن مسکونی، ترور شخصیت‌های نظامی ما در زمانی که جنگی وجود نداشت، ترور شهروندان بی‌گناه ایرانی، کشتار ایرانیان در اماکن مسکونی و در حالی که در خانه‌های خودشان به زندگی عادی‌شان مشغول بودند. من امروز می‌خواهم چند داستان برای شما بگویم، داستان فرزندان سرزمین‌مان.

احسان اشراقی؛ مردی بود از همین مردم، تنها یک پدر بود، کارمند بانک ساده که هر روز صبح با نان تازه و بوسه‌ای بر پیشانی دخترکش راهی کار می‌شد. در تجاوز وحشیانه و بی‌رحمانه رژیم صهیونیستی به مناطق مسکونی تهران، موشکی درست وسط زندگی‌شان فرود آمد. احسان و دخترش، نه بمب اتم داشتند، نه تهدیدی برای هیچ کس، فقط پدر و دختری بودند که جرم‌شان زندگی کردن بود، اما حتی نفس کشیدن‌شان هم برای رژیمی که از کودک می‌هراسد، برای رژیمی که کشتن کودکان برایش سرگرمی است. غیرقابل تحمل بود. حالا سنگ قبرشان کنار هم است. روی سنگ دخترک نوشته‌اند «دخترک ۹ ساله‌ای که قربانی شد بی آنکه بداند که چرا؟»

محمد مهدی امینی، قهرمانی کوچک که رویاهایش را زیر آوار جا گذاشت. محمد مهدی فقط یک کودک بود؛ کودکی شاد، پر جنب و جوش و عاشق تکواندو. وقتی لباس سفید تمرینش را می پوشید، کمر بند زردش را با دقت می بست، لبخند رضایتش برق خاصی داشت. او اهل سکوهای قهرمانی بود نه تیتراهای ترسناک خبر، اما حمله وحشیانه رژیم کودک کش بازی ناجوانمردانه‌ای برایش نوشت. کودکی که قرار بود روزی روی سکو بایستد، اکنون در سکوت زیر خاک آرمیده است. پدری که همیشه او را تا باشگاه می برد، آخرین سفرش را با پسرش رفت، این بار بی بازگشت، و مادری که مانده است تنها، مادری که با یک لباس کوچک تکواندو در بغل که شبها رویاهای پسرش را در آغوش می کشد.

روایت مجید تجن جاری؛ روایت یک رویا که نیمه تمام ماند. او برگشته بود با چمدانی پر از گداهای خاموش، ایده‌های ناب و دلی که برای ایران تبیده بود حتی آن سوی مرزها. مجید پسر آمل، او نه فقط یک نخبه در هوش مصنوعی و برنامه نویسی بود، او رویاپردازی بود که می‌خواست آینده را برای ایران بازنویسی کند. سه سال پیش برگشت، نه برای کسب افتخار شخصی، نه برای سرمایه یا شهرت، بلکه برای خدمت، برای اینکه نوجوانی در روستایی کوچک یا پسری در محله ای دور گدنویسی را به زبان آینده یاد بگیرد. او می‌خواست فناوری را مردمی کند، علم را پُر امید و در دسترس. او رویا داشت، رویا داشت ایران نه فقط مصرف کننده فناوری، بلکه سازنده‌اش باشد، اما قربانی شد؛ قربانی ادعای دروغینی که می‌گوید «ما کاری با مردمان ایران نداریم». او عادی نبود. در روزگاری که بسیاری فقط به فکر نجات خود هستند، او اندیشید به آموزش دیگران. او امید بود و امید بزرگ ترین دشمن تاریکی است.

زهره شمس بخش؛ زهره شوق زندگی داشت. لذت گشتن و کشف کردن برایش تمام شدنی نبود. گاهی پا بر رکاب دوچرخه خیابان‌ها را می‌گشت. گاه برای تماشا از قله، سختی نوردیدن صخره‌ها را به جان می‌خريد و در سرما و برف کوهنوردی می‌کرد. سفر برایش آغاز یک قصه بود، قصه‌ای که خودش می‌دید و روایت می‌کرد. زهره که گوش شنوای دوستانش بود، در اوج نامرادی‌های روزگار تو را به فنجانی چای و ساعتی گفتگو دعوت می‌کرد. کافی بود بگویی دلم گرفته، او بود که خودش را از دورترین نقطه‌ها می‌رساند. او بود که نسخه سفر و گشت و گذار می‌پیچید و بساطش را فراهم می‌کرد تا مبادا روی زندگی در برابر غم کمرنگ بشود. روزها و ساعت‌ها با او و در کنار او راه رفتن و خیابان‌ها را گز کردن و خندیدن و گریستن راز یک دوستی عمیق بود که هر روز قطعه‌هایش کامل‌تر می‌شد. با آن موشک نتانیاهو به ساختمان سرو جهان تنها یک دختر پر شور و دوستدار زندگی را از دست نداد، بلکه یک تسهیل‌گر و مروج زندگی و مهربانی از میان انسان‌ها کم شد، یکی که هزار بود.